

Abstract

The purpose of the research is to validate IPC oil contracts according to the Constitution of the Islamic Republic of Iran. In general, companies investing in oil and gas are looking for investments in countries that provide the least amount of conflicts and the most financial added value. The production participation contract in Iran's oil industry has not yet achieved its real status due to legal obstacles. Critics consider some conditions and points to be the reason for the non-compliance of this contractual method with the content of some principles of the constitution and claim that this contractual method causes foreigners to dominate the country's oil and gas resources. Another criticism of the critics is the conflict with principles 44 and 45 of the Constitution. Also, the contract model conflicts with principles 77, 152 and 153 of the Constitution. The findings of this article show that the general conditions of the new model of oil contracts do not conflict with the principles and provisions contained in the constitution, so there is no restriction or prohibition in using the new contracts in terms of conflict with the principles of the constitution. The constitution and the current laws of the country consider the use of other methods of oil contracts with the characteristics of participation in production to be okay, provided that conditions are met. Revision of contract patterns with the aim of creating attractiveness in these contracts is one of the results of this research.

Keywords: oil contract, IPC, government, governance, government, supervision, transparency

اعتبارسنجی قراردادهای نفتی IPC با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۶

سید علی نوری^۱

حسین جوان آراسته^۲

محمد تقی دشتی^۳

چکیده

هدف تحقیق اعتبارسنجی قراردادهای نفتی IPC با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. به صورت کلی شرکت های سرمایه گذار در حوزه نفت و گاز به دنبال سرمایه گذاری در کشورهای هستند که کمترین میزان مناقشات و بیشترین ارزش افزوده مالی را فراهم نماید. قرارداد مشارکت در تولید در صنعت نفت ایران هنوز جایگاه واقعی خود را به دلیل موانع حقوقی به دست نیاورده است. منتقدان برخی شرایط و نکات را موجب عدم انطباق این روش قراردادی با محتوی برخی اصول قانون اساسی تلقی نموده و مدعی هستند این شیوه قراردادی باعث سلطه بیگانگان بر منابع نفت و گاز کشور میگردد. ایراد دیگر منتقدان، تعارض با اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی است. همچنین تعارض الگوی قراردادی با اصول ۷۷، ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی است. یافته های این مقاله نشان میدهد، شرایط عمومی الگوی جدید قراردادهای نفتی، تعارضی با اصول و احکام مندرج در قانون اساسی ندارد بنابراین از حیث تعارض با اصول قانون اساسی، محدودیت و ممنوعیت در استفاده از قراردادهای جدید وجود ندارد. قانون اساسی و قوانین جاری کشور به کارگیری شیوه های دیگر از قراردادهای نفتی با خصوصیات مشارکت در تولید را نیز با رعایت شرایطی بلا اشکال میدانند. بازنگری در الگوهای قراردادی با هدف ایجاد جذابیت در این قراردادها از نتایج این تحقیق میباشد.

کلید واژگان: قرارداد نفتی، IPC، حکومت، حاکمیت، دولت، نظارت، شفافیت

^۱ دانشجوی دوره دکتری گروه حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران seyedalinoori@yahoo.com

^۲ دانشیار، گروه حقوق عمومی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول) hoarasteh@gmail.com

^۳ استاد یار گروه حقوق عمومی، دانشگاه امام باقر (ع)، تهران، ایران t.d.dashty@yahoo.com

سرمایه گذاری در پروژه های نفت و گاز یک نیاز اساسی برای کشورهای تولید کننده نفت و گاز است، دولتها قادر نیستند سرمایه لازم برای این دسته از پروژه ها را تأمین کنند. یکی از ایده های نو انجام پروژه به صورت مشارکتی توسط شرکت های پیمانکاری داخلی و خارجی است که معمولاً حضور شریک خارجی در این مشارکتها موجب جذب سرمایه گذاران و تأمین کنندگان مالی پروژه می شود. در واقع این روش به بخش خصوصی امکان می دهد تا در پروژه های زیربنایی و ملی مشارکت کند. در هرک شوری باتوجه به محدودیت های قانونی، سیاسی و اقتصادی شیوه ی خاصی در جلب سرمایه گذاری خارجی انتخاب می گردد. شیوه های جلب سرمایه گذاری خارجی در بخش انرژی در طول سالیان متمادی تغییر اساسی یافته است.

قراردادهای جاری در صنعت نفت و گاز دارای تنوع خاصی بوده که خود متأثر از میزان خطرپذیری دولت میزبان و شرکت نفتی خارجی و نحوه تقسیم خطرات ناشی از عدم اکتشاف و استخراج و نهایتاً نحوه تسهیم سود و درآمد است. قراردادهای اولیه در بخش نفت و گاز عمدتاً به صورت اعطای حق امتیاز و یا بهره ی مالکانه بوده است. اما بعدها شیوه های مختلف همچون خرید خدمت (با ریسک و بدون ریسک)، مشارکت در تولید، مشارکت در سود، مشارکت در سرمایه گذاری و بیع متقابل مورد استفاده قرار گرفت.

این موضوع که چه نوع قراردادی بهترین حالت ممکن را برای کشور میزبان فراهم نماید به عوامل متعددی وابسته است. شرکت های سرمایه گذار و کشورهای دارای منابع نفت در شرایط مختلف به انواع متفاوتی از قرارداد ممکن است تمایل داشته باشند، و این نوع قرارداد در هر شرایط به مفهوم بهترین نوع قرارداد برای طرفین نیست و لزوماً به معنی تضمین حداکثری منافع طرفین قرارداد نیست. می توان گفت که نوع قرارداد به کاری بستگی دارد که می خواهد انجام شود. خطرپذیری و نحوه مشارکت یکی از عوامل تاثیر گذار در تعیین نوع قراردادها و قیمت گذاری است. مسایل سیاسی، اقتصادی بصورت کلی در تعیین نوع قرارداد اثر گذار است. دانش فنی بومی یک کشور از دیگر عوامل اساسی به شمار می رود، کشورهای فاقد دانش بومی به بیشتر به قراردادهایی تمایل دارند که انجام کار را بصورت یکپارچه از ابتدا تا انتها به شرکت سرمایه گذار محول کرده و به همان نسبت شرایط اسان تری را برای آنها تعیین میکنند و همه شروط تحمیلی را هم قبول میکنند.

دولتها در کشورهای دارنده ذخایر نفتی، به واسطه ضعف در زمینه های مالی، علمی و تکنولوژیکی جهت انجام تحقیقات، اکتشافات و بهره برداری از منابع فوق، پذیرای شرکتهای نفتی جهت انجام این امور می باشند. در این میان، امتیازات و قراردادهای نفتی، حلقه پیوند میان این شرکتهای و دولتهای طرف قرارداد بوده اند و مطالعه تاریخی در قراردادهای نفتی مؤید آن است که قراردادهای نفتی چهره ای از معارضه ی مافع شرکت های نفتی خارجی با منافع ملی دولت میزبان می باشد، تعارضی غیرقابل انکار که امروزه به سمت نوعی از مشارکت در تصمیم گیری و تقسیم و تسهیم سود و زیان ناشی از فعالیت سیر می نماید. بنابراین در تحلیل

مبانی قراردادهای نفتی باید به این تحول توجه داشت و براساس مبانی مطروحه در این نوع قراردادها به تفسیر آنها پرداخت یا در انتخاب نوع قرارداد نفتی راهکار حقوقی متناسب را برگزید.

قانون نفت ۱۳۵۳ قراردادهای مشارکت در تولید را که مقدمه به رسمیت شناخته شدن حق شرکت خارجی به گوی مناسب برای روابط حقوقی شرکت ملی نفت ایران و شرکت های نفتی خارجی در زمینه های اکتشاف و توسعه و تولید تجویز نمود. قراردادهای مشارکت در تولید از آن پس صرفاً در عملیات پایین دستی نفت که تردیدی نسبت به ایجاد حق بر میادین نفتی وارد نمی آورد، می توانست منعقد گردد.

پس از آن اصول ۴۴ و ۸۱ قانون اساسی نیز سرمایه گذاری در صنایع بزرگ و صنایع مادر کشور و دادن امتیاز تشکیل شرکت ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان را ممنوع نمود. به علاوه در سال ۱۳۶۶ مجدداً قانون نفت تغییر یافت و مطابق ماده ۶ این قانون، به طور کلی سرمایه گذاری خارجی در واحدهای عملیاتی بالادستی وزارت نفت ممنوع گردید. در سال های اخیر رویکرد قانونگذار نسبت به سرمایه گذاری خارجی در بخش های مختلف اقتصادی کشور تغییر نموده و قوانین جدید جهت جذب سرمایه های خارجی در زمینه های گوناگون وضع گردیده است. اگر چه در حقوق ایران کمتر مرجعی را می توان یافت که حاوی تعریف دقیقی راجع به مفهوم مشارکت در سرمایه گذاری (جوینت ونچر) و بیان مشخصات آن باشد، ولی با این حال این مفهوم حقوقی به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر و یک پدیده ی مهم اقتصادی از دید قانونگذار ایرانی پوشیده نمانده است. چنانچه در قانون تشویق و حمایت سرمایه گذاری خارجی ۱۳۸۱ و قوانین برنامه سوم و چهارم توسعه به این نهاد اشاره گردیده است.

تاریخچه و سیر قراردادهای نفتی

از زمان پیدایش صنعت نفت تاکنون، کشورها به جهت سرمایه گذاری نفتی از الگوهای قراردادی بهره برده اند. تجارب هریک از کشورهای اندونزی، روسیه و نیجریه به تنهایی گویای آن است که انعطاف پذیری این قراردادها به چه میزان می باشد و قانون حاکم بر نظام قراردادی به چه اندازه تأثیر گذار است.

نخستین قرارداد نفت در ایران در قالب امتیاز به سال ۱۲۸۰ شمسی بین دولت و ویلیام ناکس دارسی منعقد گردید. این امتیاز نامه واجد عناصر یک قرارداد اداری است. زیرا اولاً طرف قرارداد دولت ایران است، ثانیاً این قرارداد به واسطه موضوع آن به گونه ای است که نمی تواند تحت رژیم حقوق مدنی یا تجارت قرار گیرد و ثالثاً این قرارداد متضمن تصرف شرکت طرف قرارداد در زمین های دولتی (خالصه) است. به موجب فصل سوم امتیاز نامه مزبور، دولت ایران اراضی بایره خود را درجایی که مهندس صاحب امتیاز به جهت کارهایی که برای احداث بنا و امور مربوط به امتیاز را لازم بداند، به صاحب امتیاز واگذار می کند. از سوی دیگر در این قرارداد به کمپانی اجازه داده شده است تا به تملک اراضی دارای مالک خصوصی نیز اقدام نماید. در نتیجه گویی کمپانی به نوعی از سوی دولت نیابت در اجرای قوه حاکمه داشته است. مؤید این برداشت عبارت فصل هفتم این امتیاز نامه است که بیان داشته است: «تمامی اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی ای که صاحب

امتیاز به موجب فصل سوم استملاک خواهد کرد...». بدیهی است استملاک املاک خصوصی از اختیارات دولت است و اشخاص خصوصی حق چنین امری را ندارند. در فصل ششم این امتیاز نامه مقرر شده بود که دولت با تمسک به حاکمیت به کس دیگری اجازه احداث خط لوله به سمت رودخانه و سواحل جنوبی ایران ندهد. بنابراین دولت برای چند فقره از بندهای این امتیاز نامه از اختیارات حاکمیتی استفاده نموده است، درحالی که در قراردادهای تجاری حتی اگر دولت هم طرف قرارداد باشد، اجازه چنین تعهداتی ندارد. از این دست شروط و تعهداتی که کاملاً چهره اعمال حاکمیت یا مراعات نفع عمومی دارد، در این قرارداد و قراردادهایی از این دست به کرات دیده می شود که برای رعایت اختصار از تطویل در آنها خودداری می شود.

بعد از لغو امتیاز نامه داری و مصوبه مورخه ۱۳۱۱/۹/۱۰ مجلس شورای ملی که طی آن مجلس ضمن تحسین دولت اقدام مزبور را تأیید نمود، در تاریخ ۱۳۱۲/۳/۷ قانون اعطای امتیاز نفت به شرکت نفت ایران و انگلیس تصویب شد. در این قرارداد هم شاهد اعمال قوای حاکمیتی توسط کمپانی هستیم. بند «د» ماده چهار این قرارداد به شرکت اجازه تحصیل اراضی اشخاص خصوصی را حتی بدون رضایت آنان و با پرداخت قیمت متعارف می دهد که از مصادیق بارز اعمال حاکمیت است. در ماده ششم هم دولت معافیت های مالیاتی و گمرکی برای کمپانی در نظر گرفته است. بدیهی است درج چنین شروطی در قرارداد حکایت از اداری بودن قرارداد دارد. همچنین، در بندهای (۳)، (۲) و (۴) ماده شانزده قرارداد بر تعهد شرکت به استفاده از مستخدمین ایرانی تأکید گردیده است و علاوه بر آن، شرکت موظف شده است که سالیانه ده هزار لیره استرلینگ برای تحصیل دانشجویان ایرانی در علوم و فنون مربوط به صنعت نفت تخصیص دهد. این موضوع نشان از خصیصه خدمات عامه بودن این گونه قراردادها دارد. در ماده ۱۹ تعهد کمپانی به تأمین مایحتاج داخلی پیش بینی شده است. در واقع، در این ماده ارائه خدمتی از سوی کمپانی در مقابل اخذ ما به ازاء یا بهای آن از مشتریان پیش بینی شده است. نکته آخری که در این میان شاه بیت استدلال ما در اداری دانستن این قرارداد است، شرط تصویب مجلس در انعقاد این قرارداد است. همانطور که قبلاً ذکر شد یکی از معیارهای اداری دانستن قراردادها شرط لازم تصویب این قراردادها توسط قوه مقننه کشور میزبان است.

بعد از ملی شدن صنعت نفت، قرارداد دیگری موسوم به قرارداد کنسرسیوم بین ایران و تعدادی از شرکت های نفتی منعقد شد. در این قرارداد نیز نشانه های اداری بودن قرارداد به وفور به چشم می خورد. از جمله می توان به بندهای جز «و» ماده چهار اشاره نمود که کنسرسیوم را متعهد به رعایت منافع ایران و تربیت کادر فنی متخصص در امور اداره شرکت می نماید. در این ماده برای اولین بار اصول مربوط به صیانت از مخازن نفتی در بند ۱ ماده مذکور درج شده است و به موجب آن شرکت عامل متعهد به تبعیت از اصول صحیح مهندسی در حفاظت از مخازن هیدروکربن ایران شده است. همچنین، استفاده از اختیارات حاکمیتی در تملک اراضی در جزء ماده ۷ برای کنسرسیوم پیش بینی شده است، با این تفاوت که در این مورد خریدها توسط شرکت ملی نفت ایران انجام می شود. معهداً ماده ۴۶ قرارداد مقرر شده است که دامنه اختیارات حاکمیتی ایران را محدود می نماید. به موجب این ماده: «نظر به این که طرف های این قرارداد تابع ملیت های مختلف می باشند، تعبیر و تفسیر و اجرای این قرارداد در آنها تشکیل شده اند، مشترک باشد و در صورتی که چنین اصول حقوقی مشترکی

وجود نداشته باشد، تابع اصول حقوقی ای خواهد بود که مورد قبول کشورهای متمدن به طور عموم باشد (من جمله اصولی که دادگاه های بین المللی طبق آن عمل نموده باشند). علاوه بر مراتب فوق، در این قرارداد برای اولین بار شرط ثبات به صراحت در قراردادهای نفت کشور وارد شد. اما علی رغم ماده ۴۱ این قرارداد به موجب «قانون اجازه مبادله قرارداد الحاقی دوم به قرارداد فروش نفت و گاز ۱۳۳۳» مصوب ۱۳۴۶ دچار تغییر شد و به موجب تبصره آن سه قسمت از محدوده عملیات کاسته شد. این قرارداد مجدداً در تاریخ ۱۳۵۰/۲/۶ دستخوش تغییر گردید و به موجب ماده ۱ قرارداد الحاقی که از ۲۳ آبان ۱۳۴۹ به مرحله اجرا گذارده شد، شرکت های عامل مشمول اصلاحیه قانون مالیات بر درآمدی گردیدند که همزمان با قرارداد الحاقی سوم تقدیم مجلس گردیده بود و به موجب آن مالیات بر درآمد شرکتهای عامل با افزایش پنج درصدی به پنجاه و پنج درصد رسید. آخر الامر علی رغم مدت ۲۵ ساله قرارداد و علی رغم این که مطابق جز "د" ماده (۴) قرارداد کنسرسیوم حقوق و اختیارات هیچ یک از شرکت های عامل را نمی شد، فسخ نمود، این قرارداد با قانون مورخ ۱۳۵۲/۵/۸ الغاء گردید و قرارداد خرید و فروش بین دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران و شرکت های خارجی جایگزین آن گردید.

انواع قراردادهای نفتی

قرادادهای نفتی به طور کلی به سه گروه اصلی دسته بندی میشوند که عبارتند از قراردادهای امتیازی، قراردادهای مشارکتی و قراردادهای بیع متقابل.

۱. قراردادهای امتیازی

نوشته های حقوقی و رویه های قضایی تعاریف متفاوتی از امتیاز ارائه داده اند:

- امتیاز حق ویژه و توافقی است که به موجب آن، کشور میزبان؛ مجوز انحصاری بهره برداری از ذخایر نفتی خود را در ناحیه مشخص و برای مدت قرارداد به شخص حقیقی یا حقوقی واگذار میکند^۱

- امتیاز عبارتست از: اعطای حق به صورت انحصاری و یا غیرانحصاری برای یک فعالیت اقتصادی در یک دوره معین و در یک محدوده جغرافیایی معین.^۲

در موافقتنامه های امتیاز، مخزن و یا میدانی مشخص برای سرمایه گذاری در عملیات اکتشاف، توسعه، بهره برداری، بازاریابی و فرآوری نفت و گاز از سوی دولت میزبان به شرکت خارجی واگذار میگردد و پرداخت

^۱ درخشان، مسعود (۱۳۹۲) ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی_تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۹.

^۲ شیرجیان، محمد؛ ابراهیمی، سید نصراله (۱۳۹۳). قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت های قانونی و الزامات قراردادهای جدید. فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۱.

به دولت میزبان بر بنیان حق العمل یا بهره مالکانه، افزون بر درصدی از درآمد خالص به عنوان مالیات انجام میپذیرد. در قراردادهای روش امتیازی که شکل سنتی آن تا قبل از دهه ۰۵ میلادی در ایران اجرا میشد، دامنه و نوع امتیاز برحسب مورد تغییر کرده است. در آن زمان، سهم ایران در اینگونه قراردادها با احتساب مالیات دریافتی از شرکتهای طرف قرارداد به حدود ۵۷ درصد میرسد^۱. در نظام حقوقی ایران، به صراحت اصل ۱۸ قانون اساسی، واگذاری امتیاز به خارجیان ممنوع گردیده است.

۲. قراردادهای مشارکت

موافقت نامه ها یا قراردادهای مشارکت در تولید از متداول ترین انواع قراردادها برای توسعه و اکتشاف نفت است. براساس قراردادهای مشارکت در تولید، دولت میزبان به عنوان مالک منابع معدنی از یک شرکت سرمایه گذار خارجی به عنوان پیمانکار برای دریافت خدمات در زمینه اکتشاف و یا توسعه میادین نفتی خود بهره میبرد. این موضوع یا بصورت مستقیم توسط خود دولت انجام شده و یا به واسطه گری یکی از شرکت های مادر تخصصی نفت و گاز مدیریت میشود. شرکت پیمانکار سرمایه گذار میزان مشخصی از محصول همان میدان را به عنوان عوض قرارداد پس از استخراج از میدان به تملک خود در میآورد. برداشت پیمانکار از نفت تولیدی شامل دو قسمت اصلی می شود؛ اول، نفت هزینه که در صدی از تولید است برای جبران هزینه های تولید و اکتشاف به پیمانکار در صورت کشف تجاری و دوم، نفتی است که پس از کسر بهره مالکانه، هزینه نفت و مالیات بردرآمد باقی مانده و مطابق قرارداد بین پیمانکار و شرکت دولتی به نسبت توافق شده تقسیم میشود.^۲

۳. قراردادهای بیع متقابل

در قانون مدنی طبق ماده ۳۳۸ بیع اینگونه تعریف میشود: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم» طبق این تعریف سه حالت تملیکی بودن، معوض بودن و عین معین بودن مبیع برجسته میشود. مقصود از تملیکی بودن عقد بیع این است که انتقال مبیع به خریدار و ثمن به فروشنده با ایجاب و قبول محقق میگردد. همین که طرفین درباره بیع دو یا چند کالا و ثمن و موارد مربوطه موافقت کردند، بیع محقق میشود و نیاز به اقدامات بعدی وجود ندارد. معوض یعنی عین مالی که فروخته می شود و با حال دیگر مبادله می شود. همچنین از تعریف ماده ۳۳۸ قانون مدنی استفاده می شود که مبیع باید عین باشد. چهارمین ویژگی که هرچند در این تعریف وجود ندارد اما حقوقدانان از جمله ویژگی های آن به شماره آورده اند، لازم بودن عقد بیع می باشد.

^۱ موسوی، سید حسن و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی مهمترین قالب های قراردادی در بخش بالادستی نفت و مقررات حاکم بر آنها»، امور حقوقی شرکت ملی نفت ایران، تهران

^۲ تقی زاده انصاری، مصطفی (۱۳۹۰)، «نظام حقوقی قرارداد مشارکت در تولید در صنعت نفت و گاز»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال،

از سوی دیگر توسط کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای قرارداد های بیع متقابل تعریفی اینگونه دارد : «در این نوع قرارداد موضوع قرارداد اولیه عبارت است از فراهم آوردن تکنولوژی و ابزار و ماشین آلات و اقدامات برای اکتشاف و ارایه دانش فنی یا کمک های فنی به جهت منفعت بردن خریدار در موضوع مورد توافق و حسب توافق طرفین ، فروشنده بعد از انجام تعهدات محصولات به دست آمده از همان پروژه را از طرف دوم خریداری می کند»^۱

در قسمت دوم آیین نامه بیع متقابل غیر نفتی مصوب ۷۹ بیع متقابل بدین گونه معرفی میشود : «بیع متقابل یا معاملات دو جانبه به مجموعه ای از روش های معاملاتی اطلاق می شود که به موجب آن سرمایه گذار تعهد می نماید تمام یا بخشی از تسهیلات مالی (نقدی و غیرنقدی) را برای تأمین کننده کالاها و خدمات مورد نیاز، شامل کالاهای سرمایه ای یا واسطه ای یا مواد اولیه یا خدمات جهت ایجاد، توسعه بازسازی و اصلاح واحد تولیدی و خدماتی در اختیار سرمایه پذیر قرار دهد و بازپرداخت تسهیلات، شامل اصل و هزینه های تبعی آن را از محل صدور کالا و خدمات تولیدی سرمایه پذیر دریافت کند».

بصورت کلی از این مواد قانونی می توان چنین نتیجه گیری کرد که بیع متقابل از دو یا چند قرارداد کوچک تر بوجود آمده است که قرارداد اولیه ، قرارداد سرمایه گذاری در خرید فناوری ، ماشین آلات ، خدمات و غیره از طرف شرکت سرمایه گذار می باشد و قرارداد دوم ، قرارداد تضمین برکشت اصل و سود و هزینه استهلاك از محل فروش مواد تامین شده از همان منبع و یا میدان میباشد.^۲

۴. قرارداد های IPC

قراردادهای نفتی ایران (Iran Petroleum Contracts) مشهور به آی پی سی الگوی قراردادی است که در دوره مدیریت وزارت نفت توسط بیژن نامدار زنگنه در دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران به منظور جذاب نمودن قراردادها برای شرکتهای خارجی طراحی و تدوین شد. این قرارداد در سال ۱۳۹۴ و متعاقب تصویب شرایط عمومی آن در هیأت دولت، رونمایی، معرفی و طی دو مرحله مورد بازنگری قرار گرفت. تدوین کنندگان شرایط عمومی الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران، با استناد به اینکه الگوهای فعلی قراردادهای بیع متقابل، پاسخگوی نیاز فعلی صنعت نفت و زمینه ساز جذب سرمایه گذاران نیست، به لزوم حضور بلندمدت پیمانکار یا سرمایه گذار در دوره بهره برداری از میادین، تضمین عملی کیفیت و کمیت فعالیت پیمانکار، لزوم ایجاد رابطه مستقیم بین دستمزد پیمانکار و میزان محصول تولیدی و در نتیجه تحقق برداشت صیانتی، پیشبینی

^۱. کلايوام، اشمیتوف، ترجمه شده زیر نظر: اخلاقی، بهروز، حقوق تجارت بین الملل، جلد اول، انتشارات سمت، سال ۱۳۹۰، ص ۲۳۸.

^۲. کلايوام، اشمیتوف، ترجمه شده زیر نظر: اخلاقی، بهروز، حقوق تجارت بین الملل، جلد اول، انتشارات سمت، سال ۱۳۹۰، ص ۲۴۱.

انتقال فناوری، ایجاد رابطه مستقیم بین میزان تولید و دستمزد پیمانکار با برداشت حداکثری و صیانتی از میادین و تحقق استراتژی برد - برد، به عنوان اهداف این الگوی جدید قراردادی نام می برند.

قراردادهای IPC نوع تکامل یافته قراردادهای بیع متقابل است. مهمترین تفاوت قراردادهای جدید با بیع متقابل این است که بازپرداختها توسط پیمانکار مشروط به عملکرد پیمانکار در طول زمان و میزان تولید شده است تا این امر شریک خارجی را به تولید بیشتر ترغیب کند. اگر به هر دلیلی در فرآیند توسعه میدان، کار متوقف شود، تا زمانی که تولیدی صورت نگیرد، پرداختی نیز درکار نیست و یا اگر تولید متوقف شود، پرداخت نیز متوقف خواهد شد و همواره بازپرداخت پیمانکار از محل تولید همان مخزن موضوع قرارداد خواهد بود. این مهمترین تفاوت قراردادهای جدید نفتی با بیع متقابل است که البته به سود منافع ملی است. در قراردادهای جدید، مالکیت نفت منتقل نمی گردد ولی به پیمانکار این تضمین داده می شود که به صورت طولانی مدت با وی همکاری خواهد شد و این مدت همکاری عاری از هرگونه ریسک قراردادی و غیر قراردادی است. این قرارداد برای بخش بالادستی طراحی شده و کلیه عملیات نفتی از اکتشاف و حفاری گرفته تا توسعه و بهره برداری و ازدیاد برداشت را شامل می شود

جایگاه قراردادهای نفتی در قانون اساسی

آنچه به عنوان پایه و شاکله به وجود آمدن قراردادهای نفتی مطرح است درحقیقت همان محدودیتها و چارچوب های مقرر در قانون اساسی ایران است. به عبارت دیگر قراردادهای نفتی به صورت کنونی، زاییده دیدگاه خاص قانون اساسی درخصوص سرمایه گذاری خارجی به ویژه درصنعت نفت و گاز می باشد. آشکار است اگر این دیدگاه و محدودیت های قانون اساسی به صورت فعلی وجود نداشت شاید قراردادهای نفتی با این ویژگی ها بروز و ظهور پیدا نمی کرد و چه بسا امکان جلب سرمایه خارجی درصنعت نفت و گاز با روشهای دیگر به خصوص به وسیله قراردادهای مشارکت صورت می گرفت، اما اصول قانون اساسی با توجه به پیشینه قراردادهای نفتی درایران تحمیل کننده چارچوب ها و ضوابط خاصی در زمینه انعقاد قراردادهای نفتی با شرکت های خارجی می باشد. از جمله اصول قانون اساسی که ارتباط بیشتری با موضوع بحث دارد و بیشترین اظهارنظرها به استناد آنها مطرح شده و به نوعی می تواند آن ها را از موانع و محدودیت های اصلی سرمایه گذاری درایران و به ویژه در صنعت نفت و گاز به حساب آورد اصل ۴۴، ۸۱، ۷۷ و اصل ۱۳۹ قانون اساسی است.

مطابق این اصل بخش دولتی به عنوان محور اقتصادی ایران تلقی شده و بخش خصوصی فقط به عنوان مکمل فعالیت بخش دولتی مطرح است به علاوه کلیه معادن و صنایع بزرگ و مادر از جمله نفت و گاز کاملاً دولتی است و بخش خصوصی علی رغم داشتن تحرک و کارایی بالا امکان فعالیت در موارد مزبور را ندارد. به همین دلیل اصل فوق را داشتن این همه انحصارات گسترده دولتی به حق باید عامل اساسی رکود اقتصادی و بن بست نظام سرمایه گذاری در ایران دانست. به طوری که به گفته برخی قانون اساسی (به ویژه اصل ۴۴) اجازه نمی دهد شرکت های خارجی در ذخایر نفتی ایران شریک باشند و فرمول بیع متقابل برای رهایی از همین تنگناها ایجاد شده است. با وجود این بایستی اصل فوق را طوری تفسیر نمود که موانع موجود به حداقل کاهش یافته و امکان فعالیت بخش خصوصی و به ویژه سرمایه گذاری خارجی در نفت و گاز به عنوان پردرآمدترین معادن و صنایع ایران فراهم گردد.

بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی منابع بزرگ و صنایع مادر ایران دولتی هستند. در جریان دستور رهبری در مورد این اصل دولت فعالیت هایی که مشمول عناوین صدر اصل باشد را کماکان ادامه خواهد داد. اصل ۴۴ قانون اساسی بیان می دارد: نظام اقتصادی ایران بر پایه ی سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است..... مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر قانون اساسی در تضاد نباشد و با قوانین شریعه و اسلام در تعارض نباشد و موجب رونق و شکوفایی اقتصاد کشور گردد مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. با توجه به اینکه بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی، منابع معدنی در اختیار حکومت اسلامی است و اصل ۴۴ و قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴، منابع نفت و گاز را در اختیار دولت گذاشته و مالکیت خصوصی بر میدین نفت و گاز را شناسایی نکرده است؛ به همین سبب، قراردادهای نفتی

۱. اصل ۴۴ قانون اساسی: « نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ و صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیت های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است.

تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می کند.»

۲. اخلاقی، بهروز، آینده سرمایه گذاری در ایران- علل و موانع پیشرفت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۷، سال ۱۳۷۹، ص ۱۱.

ایران نه فقط مالکیت منابع طبیعی نفت و گاز را به پیمانکار منتقل نمی‌کند؛ بلکه دربخش مقدمه تصویبنامه، بر اعمال مالکیت از سوی شرکت ملی نفت ایران تأکید شده است.

در بند (۳) ماده ۳ قانون اختیارات و وظایف وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ با تعبیر: «طراحی الگوهای جدید قراردادی»، تهیه الگوهای نوین قراردادی را قانونی دانسته است؛ ضمن اینکه بر اساس قسمت آخر ماده قانونی مذکور، حفظ مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن، باید یکی از شروط اصلی قراردادی باشد؛ بنابراین، فقط الگوهای قراردادی مورد تأیید است که حق حاکمیت بر مخازن را برای ما حفظ کرده و همچنین با برداشت صیانتی موجبات حفظ و استفاده بهینه از این منابع را تضمین نماید

قراردادهای نفت و گاز باید این شرایط را نیز دربرداشته باشند و همه شروط مذکور در تصویبنامه درباره این الگوی قراردادی جدید تصریح شده است. یادآور میشود که پرداخت کلیه مبالغ سرمایه گذاری شده و ششود متعلقه و احیانا پاداش افزایش بهره وری صرفا از محل همان پروژه و به شکل محصول نفت و گاز (از طریق مکانیسم فروش) به پیمانکار پرداخت میگردد. در الگوی قراردادی اخیر، پیمانکار در متن توافق مجاز به خرید درصدی از محصول تولیدی به ارزش روز شده از محصولات همان پروژه است که بعد از استخراج از مخزن در نقطه تحویل به پیمانکار واگذار میشود؛ بنابراین، تضادی با حق مالکیت دولت بر منابع نفت و گاز ندارد.

در متن اصل ۴۴ قانون اساسی، لفظ و کلمه «منابع معدنی» و در قانون اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم نیز «میدان نفت و گاز» استفاده شده است؛ به همین ترتیب، بند (۳) جزء (ت) ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت نیز از «حفظ مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن» مورد اشاره واقع شده است. در قانون اصلاح قانون نفت نیز در مواد ۱، ۲ و ۳ از واژه «منابع نفتی» بکارگیری شده است. با بررسی این موارد میتوان دریافت که آنچه مورد نظر قانون گذار بوده است حفظ مالکیت و اعمال حاکمیت بر نفت و گاز موجود در میدان های نفتی است؛ و میتوان محصول تولید شده را میتوان به پیمانکار منتقل کرد و خدشه ای به اصل حاکمیت وارد نمیشود؛ همانگونه که هر گونه محصول تولیدی، سرانجام در یک نقطه به طرف خریدار واگذار میگردد و این خریدار میتواند همان پیمانکار طرح توسعه و تولید آن میدان و یا هر خریدار دیگری باشد.

۲. اصل ۸۱ قانون اساسی

منتقدین با اشاره به برخی از شرایط این الگوی قراردادی از جمله انتفاع شرکت طرف قرارداد از میزان تولید و در نتیجه، میزان ذخایر قابل استحصال از میدان موضوع قرارداد، بلندمدت بودن دوره قرارداد و شمول موضوع قرارداد به مراحل اکتشاف، توسعه و بهره برداری، برخی تشابهات این الگوی قراردادی با انواع «مشارکت در تولید و امتیازی» را مستند قرار داده و این نوع قراردادها را در تعارض با حکم اصل ۸۱ قانون اساسی میدانند؛ در حالی که الگوی جدید قراردادی از این حیث که شرکت طرف قرارداد را در میزان محصول تولیدی که از خصایص مشارکت در تولید است مالک نمی نماید و فقط بین پرداخت حق الزحمه و دستمزد به

شرکت طرف قرارداد و میزان تولید، رابطه مالی ایجاد مینماید؛ نمیتواند از نوع امتیازی و حتی مشارکت در تولید تلقی شود و به صرف بلندبودن دوره قرارداد و حضور شرکت طرف قرارداد در مرحله بهره برداری، ماهیت قرارداد از خدماتی به انواع دیگر تغییر نمی یابد؛ بنابراین، از این حیث، مضمون حکم مصرح در اصل ۸۱ قانون اساسی نمیگردد.

از منظر تشکیل یا تأسیس شرکت توسط خارجیان نیز، گرچه تشکیل شرکت مشترک با طرف خارجی در ضوابط الگوی جدید آمده است؛ ولی بنا به صراحت نظریه تفسیری مورخ ۱۳۶۰/۲/۲ شورای نگهبان؛ «شرکتهای خارجی که با دستگاههای دولتی ایران، قرارداد قانونی منعقد نموده اند؛ میتوانند جهت انجام امور قانونی و فعالیتهای خود در حدود قراردادهای منعقد طبق ماده (۳) قانون ثبت شرکتهای به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل (۱۸) قانون اساسی مغایرتی ندارد.» علاوه بر این، به موجب تجویز ماده (۳۴) و بند (۲) ماده (۴) آیین نامه اجرایی قانون تشویق و حمایت سرمایه گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰، ثبت شرکت با صد در صد سهام خارجی نیز بلامانع است؛ بنابراین، تأسیس شرکت با سهام خارجی یا با مشارکت طرف ایرانی و خارجی به منظور اجرای قرارداد یا سرمایه گذاری، بلامانع بوده است و تعارضی با حکم مصرح در اصل ۸۱ قانون اساسی ندارد.

۳. اصل ۷۷ قانون اساسی^۱

با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطابق اصل ۷۷ مقرر نمود که کلیه عهدنامه ها، مقاله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه ها، بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد

عده ای از حقوقدانان به استناد عبارت «قرارداد» در اصل فوق، قراردادهای نفتی ایران را نوعی قرارداد بین المللی دانسته و معتقدند که بایستی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. برخی نیز اصل فوق را غیر وارد در قراردادهای نفت و گاز دانسته، و بر این باور هستند که نیازی به تصویب مجلس در اینگونه موارد نیست. نظریه اهمیت این بحث و از آنجا که در سایر کشورهای دارای منابع نفت و گاز نیز چنین مباحثی وجود دارد و از طرف دیگر روشن نمودن این مسئله تأثیر زیادی بر روابط با شرکت های نفتی دارد.

با عنایت به اینکه تصویب کلیه توافقات و قرارداد های بین شرکت های دولتی و طرف های خارجی برای امور تجاری فی مابین توسط مجلس اسلامی غیر ضروری و عملاً غیر ممکن است شورای نگهبان به صورت شفاف اعلام نظر کرد که قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه ها یا مؤسسات یا شرکت های دولتی

^۱ اصل ۷۷ قانون اساسی: « عهدنامه ها، مقاله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.»

و طرف دیگر آن ها شرکت خصوصی و یا دولتی خارجی باشد عهد نامه و قرارداد بین المللی محسوب نمی شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی قرار نمیگیرد. ۱.

بنابراین این استفسار شورای نگهبان اصل (۷۷) قانون اساسی را تنها به قراردادهای حاکم میدانند که جنبه معاهده ای داشته و بین دولت ها یا دولت و سازمان های بین المللی منعقد شده اند. به این لحاظ قراردادهای تجاری که بین یک شرکت و یا دستگاه اجرایی و طرف های خارجی منعقد می شود به تعبیر این اصل "قراردادهای بین المللی" محسوب نمی گردد و موضوع این قرارداد ها از شمول اصل ۷۷ قانون اساسی خارج است. ۲.

۴. اصل ۸۲ قانون اساسی

برخی منتقدین با استناد به ملازمه انعقاد قرارداد در قالب الگوی جدید با شرکتهای خارجی با به کارگیری کارشناسان خارجی، ممنوعیت اصل ۸۲ قانون اساسی را موثر بر انعقاد این الگوی قراردادی تلقی میکنند؛ درحالی که به کارگیری شرکتهای خارجی که تبعاً از کارشناسان و کارکنان خارجی خود برای انجام خدمات موضوع قرارداد بهره میگیرند، منصرف از استخدام کارشناس توسط کارفرمای ایرانی و طرف قرارداد تلقی میگردد و مشمول محدودیت اصل ۸۲ قانون اساسی نیست.

۵. اصل ۱۳۹ قانون اساسی

اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی، در راستای صیانت از اموال و دارایی های عمومی و دولتی در صورت بروز دعوی حقوقی، تشریفات را مقرر نموده تا این هدف بهتر محقق شود. برخی سرمایه گذاران داخلی و خارجی حکم این اصل را با اصل سرعت در امر تجارت، ناسازگار می دانند، درحالی که جذب سرمایه گذاری و انواع دیگر تجارت، در راستای پیشرفت اقتصادی ضرورتی اجتناب ناپذیر است. مهمترین اصلی که در قانون اساسی راجع به حل و فصل اختلافات دولت ایران و طرف دیگر ملاحظه می شود، اصل ۱۳۹ است به موجب این اصل: "صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موقوف به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین " بین می کند.

فروض گوناگون اختلاف دولت و دیگران عبارت است از:

۱. پایگاه اطلاع رسانی شورای نگهبان، نظریه تفسیری دهم، مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۹: <http://www.shora-gc.ir>

۲. ابراهیمی، سید نصراله، اصول عمده حاکم بر قراردادهای بالادستی در صنایع نفت و گاز، ماهنامه علمی ترویجی - اکتشاف و تولید نفت، شماره ۱۲۰، بهمن ۱۳۹۰، ص ۳۴.

فرض نخست: در فرض نخست موضوع مورد اختلاف، خواه دولت ایران یا طرف مقابل فارغ از اینکه آن طرف، داخلی باشد یا خارجی، موضوع را نزد سیستم قضایی داخل کشور طرح گردد.

در این حالت، بدون نیاز به تصویب در هیأت وزیران یا اطلاع و تصویب مجلس صرفاً حکم قطعی دادگاه و سیستم قضایی کشور به اجرا گذارده می شود. البته مطابق با نظریه نمایندگی، در این حالت نیز تصویب و تایید مجلس شورای اسلامی مورد نیاز است. این دیدگاه کاملاً با مفهوم اصل ۱۳۹ در تضاد است، و روش های فعلی و سازوکارهای تجارت جهانی امروز نیز مغایرت دارد.

فرض دوم: صلح دعاوی در موارد غیرمهم راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری با یک طرف ایرانی مطرح باشد. در این فرض به صراحت اصل ۱۳۹ و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، افزون بر تصویب هیأت وزیران، تنها باید به اطلاع مجلس برسد.

فرض سوم: صلح دعاوی در موارد مهم راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری با یک شرکت داخلی مد نظر باشد. در این حالت کاملاً اصل ۱۳۹ و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی علاوه بر تصویب هیأت وزیران، باید تصویب مجلس شورای اسلامی را نیز دریافت کند. طبق اصل ۱۳۹، تعیین موارد مهم توسط قوانین عادی مشخص میشود هر چند که قوانین عادی فعلاً در این موضوع اظهار نظری نکرده است.

فرض چهارم: اگر صلح و یا ارجاع به داوری مربوط به اموال به بخش خصوصی باشد که به واسطه ای یا دلیلی توسط شرکت یا سازمان های دولتی مدیریت می شود، در این صورت چه در برابر طرف خارجی یا طرفیت ایرانی مورد شمول اصل ۱۳۹ نمیشود زیرا دامنه شمول این اصل، مخصوص به اموال عمومی و دولتی است.^۲

فرض پنجم: موضوع صلح دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی یا بهره گیری از سیستم داوری با طرفیتیک شخص حقیقی یا حقوقی غیر ایرانی مد نظر باشد. در این حالت، به صراحت اصل (۱۳۹) قانون اساسی، علاوه بر تصویب در هیأت وزیران به تصویب مجلس شورای اسلامی نیز نیازمند است.

در حالت های ذکر شده فقط در فرض پنجم محل بروز چالش بوده و بیشتر نیازمند بررسی است، اما «صلح» پیش از پرداختن به آن لازم به یاد آوری است که برخی اساتید^۳ شمول این «مذاکره» حل اختلاف از

^۱. بنا به نظریه نمایندگی، دولت در پیگیری دعاوی مربوط به اموال دولتی، به وکیل تشبیه شده که هر اقدامش با اذن موکل نفوذ حقوقی دارد. فرهاد امام، مجموعه مقررات نحوه عملکرد شرکتهای فراملی، رساله کارشناسی، سال ۱۳۷۰، ص ۳۲۶.

^۲. احمدی واستانی، عبدالغنی، «شرح بیانیه الجزایر حل و فصل دعاوی ایران و امریکا»، دفتر خدمات حقوقی، بین المللی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۹، تهران، شماره ۲۵، ص ۳۱.

^۳. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، چاپ پنجم، جلد دوم، سال ۱۳۸۰،

طریق، «داوری» دعوا و ارجاع امر به «سازش» اصل دانسته اند که به نظر می‌رسد، برداشت یاد شده نه تنها با مصالح و مقتضیات تجارت بین الملل منطبق نیست، بلکه با صراحت اصل (۱۳۹) مغایرت دارد؛ چرا که در این دو مقرر، اشاره ای به ضرورت رعایت تشریفات بالا نشده است.

۶. اصل ۴۳ قانون اساسی

به موجب بند (۸) این اصل قانون اساسی بر جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور تأکید شده است که این عبارت بنا به تعبیر و تفسیری موسع در مخالفت با این الگوی قراردادی توسط منتقدین مورد استناد قرار میگیرد.

۷. اصل ۴۵ قانون اساسی

به موجب حکم اصل ۴۵ انون اساسی انفال و ثروتهای عمومی از قبیل: کلیه زمینهای موات یا رها شده، دریاها و دریاچه ها معادن، و... در حیطه اختیار حکومت اسلامی است تا حسب مصلحت عمومی نسبت به آنها اقدام نماید؛ بنابراین، معادن اصلی و کلان مانند نفت و گاز در اختیار حکومت اسلامی بوده و الزاما باید توسط بخش دولتی مدیریت گردد.

۸. اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی

نهی سلطه پذیری و ممنوعیت «هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و...» از احکام مورد استناد منتقدین الگوی جدید قرارداد نفتی بوده است که با توجه به نوع قرارداد های سرمایه گذاری در حوزه های اکتشاف و استخراج نفت و گاز بیشتر موضوعیت جذب سرمایه گذاری داشته و عمده تولید نفت و گاز کشور در اختیار شرکت ملی نفت ایران است و عملا این گونه قرارداد ها برای توسعه میادین و از یاد برداشت استفاده میگردد و نمی تواند مصداق تسلط بر منابع طبیعی و اقتصادی باشد.

۱. تمایز شاخص الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران با نسل سوم قراردادهای بیع متقابل، در اضافه شدن مرحله تولید و عملیات بهره برداری به موضوع قراردادها و در نتیجه، افزایش دوره زمانی قراردادها است. نظارت فنی بر عملیات تولید به کمیته مشترک محول گردیده و حق نظارت عالی و اعمال حاکمیت و حق مالکیت با وزارت نفت باقی مانده است و همکاری در مرحله تولید با ثبت شرکت ایرانی با حداقل پنجاه درصد سهام طرف ایرانی با مدیریت چرخشی (نوبتی) برای دوره بهره برداری الزام شده است و در نهایت اینکه، بر حفظ حق حاکمیت و مالکیت دولت بر منابع نفت و گاز تاکید شده است.
۲. هر چند منتقدین، برخی سازوکارها و شروط اشاره شده را موجب مغایرت این الگوی قراردادی با برخی اصول و احکام قانون اساسی قلمداد نموده اند، ولی بررسی شرایط عمومی مصوب نشان می‌دهد بر اساس این نوع قرارداد، بر حق حاکمیت دولت تاکید گردیده است، تعیین میزان تولید بر عهده وزارت نفت باقی مانده و نقش کمیته مشترک در محدوده فنی تعریف شده است و با حق حاکمیت دولت در منابع مذکور در تعارض نیست و بلندمدت شدن دوره قراردادهای جدید نیز به ویژه اینکه، عملیات تولید و دوره بهره برداری بایستی با ثبت شرکت ایرانی و با سهام مشترک ایرانی - خارجی انجام پذیرد، مغایرتی با حق اعمال حاکمیت بر منابع ایجاد نمی‌نماید.
۳. به موجب مفاد الگوی جدید قراردادی که از نوع قراردادهای خدماتی است؛ پیمانکار در قبال خدمات مورد تعهد، مالک نفت یا گاز درون مخزن نمی‌شود؛ بلکه مبلغ مشخصی بستانکار میگردد و پرداخت مطالبات پیمانکار از طریق فروش محصول به قیمت روز و پس از استخراج، خدشهای به حق مالکیت دولت وارد نمیکند؛ زیرا با حذف الگوهای مورد استفاده از قراردادهای امتیازی و برخی انواع مشارکت در تولید که شرکت خارجی را مالک کل یا بخشی از میدان یا نفت و گاز درون مخزن مینماید، در این الگوی قراردادهای خدماتی، شرکت ملی نفت محصول تولیدی خود را پس از استخراج به پیمانکار می‌فروشد و مالکیت خود بر میدان و مخزن و حتی بر تاسیسات احداثی را حفظ مینماید.
۴. شرایط عمومی الگوی جدید قراردادهای نفتی، تعارضی با اصول و احکام قانون اساسی ندارد و سایر ایرادهای مطرح شده که ممکن است از حیثیت فنی، مدیریتی یا اقتصادی گاه قابل اعتنا باشند نیز در حیطه تشخیص و مصالح مدیریتی قلمداد میگردند؛ بنابراین، از حیث تناقض با اصول قانون اساسی، محدودیت و ممنوعیت بهکارگیری الگوی جدید قراردادی اثبات نمیگردد و حتی قانون اساسی و قوانین جاری کشور، به کارگیری انواع دیگری از قراردادهای نفتی با خصوصیات مشارکت در تولید را تجویز میکنند و بازنگری در الگوهای قراردادی با این رویکرد پیشنهاد می‌گردد.

۱. ابراهیمی، سید نصراله، اصول عمده حاکم بر قراردادهای بالادستی در صنایع نفت و گاز، ماهنامه علمی ترویجی- اکتشاف و تولید نفت، شماره ۱۲۰، بهمن ۱۳۹۰، ص ۳۴.
۲. احمدی و استانی، عبدالغنی، «شرح بیانیه الجزایر حل و فصل دعاوی ایران و امریکا»، دفتر خدمات حقوقی، بین المللی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۹، تهران، شماره ۲۵، ص ۳۱.
۳. اخلاقی، بهروز، آینده سرمایه گذاری در ایران- علل و موانع پیشرفت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۷، سال ۱۳۷۹، ص ۱۱.
۴. پایگاه اطلاع رسانی شورای نگهبان، نظریه تفسیری دهم، مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۹: <http://www.shora-gc.ir>.
۵. حسن بیگی، ابوالفضل، نفت، بای بک و منافع ملی، انتشارات آوای نور، سال ۱۳۸۰، ص ۷۶.
۶. امام فرهاد، مجموعه مقررات نحوه عملکرد شرکتهای فراملی، رساله کارشناسی، سال ۱۳۷۰، ص ۳۲۶.
۷. کلاپوم، اشمیتوف، ترجمه شده زیر نظر: اخلاقی، بهروز، حقوق تجارت بین الملل، جلد اول، انتشارات سمت، سال ۱۳۹۰، ص ۲۳۸.
۸. مجموعه قوانین و مقررات نفت، گاز، پتروشیمی»، تدوین امور حقوقی شرکت ملی نفت ایران، بهمن ۱۳۸۰، ص ۳۱.
۹. منتظر، علی، روش های بیولوژیک رفع آلودگی نفت دریای خزر، مجموعه مقالات «منابع نفت و گاز»، زیر نظر سهراب شهابی، مؤسسه مطالعات دریایی خزر، تهران ۱۳۸۰، صص ۸۹ الی ۹۲.
۱۰. منصوری نراقی، محمود، نفت و مبنای حقوقی و شرائط عمومی قراردادهای خاور میانه، انتشارات صبح امروز، بی تا، سال ۱۳۵۰، ص ۴۵ الی ۶۰.
۱۱. موحد محمد علی، نفت ما و مسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی، سال دوم، سال ۱۳۵۳، ص ۷۸.
۱۲. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، چاپ پنجم، جلد دوم، سال ۱۳۸۰، ص ۱۱۰.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰.
۱۵. قانون بودجه سال ۱۳۸۴.
۱۶. قانون بودجه سال ۱۳۷۲.
۱۷. قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵.
۱۸. قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۸.
۱۹. قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۱، ص ۹۱. کمیسیون اقتصادی اروپا (۱۳۷۲). قراردادهای بی نالمللی با بیک، مترجم: حمیدرضا اشرفزاده، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.
۲۰. که نهوشنژاد، رو حاله؛ امانی، مسعود؛ منظور، داوود (۱۳۹۴). «بررسی جایگاه حقوقی قراردادهای مشارکت در تولید در قوانین نفت کشور»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، دوره ۴، شماره ۱۵، تابستان.

۲۱. گودرزی، زهرا؛ باقری، محمود (۱۳۹۴). «تحلیل قوانین جدید در حوزه نفت و گاز و بررسی ظرفیت قانونی موجود در پذیرش تحولات قراردادی»، مطالعات حقوق انرژی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان
۲۲. محبی، محسن (۱۳۸۶). مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داوری بینالمللی: سلب مالکیت و غرامت در قراردادهای نفتی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، تهران.
۲۳. هاشمی، جاوید (۱۳۹۲). شطرنج اندیشه‌ها در قراردادهای نفتی؛ جستاری درباره قراردادهای مشارکت در تولید و بیع متقابل، تهران: بن.
۲۴. وزارت نفت (۱۳۹۵). تصویبنامه هیأت وزیران، شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز (۶۱ مردادماه)، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ویژه‌نامه شماره ۵۸، سال ۷۲، شماره ۲۰۸۲۷.